



The Example of “Sāhib Bayyina” and “Shāhid” in verse 17 of Surah Hood with Emphasis on Shiite and Sunni Exegetical Traditions

MohammadReza Sazmand¹

Fatemeh Moradi²

Received: 16/5/2021

Accepted: 17/7/2021

DOI: 10.22051/TQH.2021.36156.3218

DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.4.6.3

Abstract

In the 17th verse of Surah Hood, the Shiite and Sunni commentators have expressed different views regarding the example of "Sāhib Bayyina" and "Shāhid". The main reason for this difference is their different approach to exegetical traditions of Ahl al-Bayt (AS), Companions, and Followers; Shi'as accept only words of the Infallibles (AS), and due to the lack of innocence in Companions and Followers, they do not rely on their words. In contrast, Sunnis consider the words of the Companions to be authoritative and effective. Since this difference has a significant effect on the correct understanding of a verse, this research aims to achieve the correct interpretation of these examples, based on a descriptive-analytical method. Accordingly, after mentioning the commentators' point of view on the examples of "Sāhib Bayyina" and "Shāhid", both the Shiite and Sunni exegetical narratives are mentioned and examined to reach the best opinion. Findings show that the exclusive example of "Sāhib Bayyina" is the great Prophet (PBUH); the narrations introducing the example of Sāhib Bayyina as the Prophet, are reported from the Infallibles (AS), in addition to their fame and abundance. But traditions introducing the example of Sāhib Bayyina as a believer, are attributed to a Follower exegete, which cannot be the same as an Infallible interpretation. Also, regarding the example of "Shāhid," examples such as the Qur'an, the Messenger of God, the tongue of the Messenger of God, Gabriel, or Malek confirming the Prophet, are not accepted, because of their weak sanads, a contradiction to the appearance and context of the verse, and incompatibility with the meaning of the verse. Rather, according to authentic narrations, the correct example of the "Shāhid" is the divine hujja. This verse expresses the infallibility, successorship, and imamate of the Imams.

Keywords: Verse 17 of Surah Hood, the Example of Sāhib Bayyina, the Example of Shāhid, Exegetical Narrations, Shiite and Sunni Narrations, Divine Hujja.

¹. Assistant Professor, Department of Qur'anic Interpretation and Sciences, Al-Mustafa International University. Email: sazmand41@yahoo.com

². The fourth level of the comparative interpretation, Jame'at Al-Zahra (AS); (The Corresponding Author). Email: barbalemaek1355@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۵۶

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۱۷-۱۴۲

مصدق صاحب بینه و شاهد در آیه ۱۷ سوره هود با تأکید بر روایات تفسیری فریقین

محمد رضا سازمند^۱

فاطمه مرادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

DOI: 10.22051/TQH.2021.36156.3218

DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.4.6.3

چکیده:

مفسران فریقین، در آیه ۱۷ سوره هود، در خصوص مصداق «صاحب بینه» و «شاهد»، دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند که دلیل اصلی این اختلاف، رویکرد متفاوت شیعه و عامه نسبت به روایات تفسیری اهل بیت (ع) و صحابه و تابعین است؛ چنانکه از نگاه شیعه، تنها سخن معصومان حجت است و با توجه به معصوم نبودن صحابه و تابعین، دیدگاه تفسیری آنان حجیت شرعی ندارد؛ در حالی که اهل تسنن قول صحابه را حجت و اثر گذار می‌دانند. از آنجایی که این اختلاف تأثیر چشمگیری در فهم صحیح آیه دارد؛ لذا تحقیق پیش‌رو با هدف دستیابی به تفسیر صحیح این مصادیق، به روش توصیفی-تحلیلی، پس از ذکر دیدگاه مفسران درباره‌ی مصداق «صاحب بینه» و «شاهد»، روایات تفسیری شیعه‌ی امامیه و عامه را مورد اشاره قرار داده و پس از بررسی آنها، نظر صحیح را بیان کرده‌است. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که مصداق انحصاری «صاحب بینه»، پیامبر اعظم (ص) است؛ زیرا روایاتی که مصداق صاحب بینه را پیامبر (ص) معرفی می‌کند؛ افزون بر شهرت و کثرت، قول معصوم (ع) است و روایاتی که مصداق صاحب بینه را مؤمن معرفی می‌نماید؛ قول یک مفسر تابعی است و چنین قولی نمی‌تواند هم‌ردیف تفسیر معصوم (ع) باشد. همچنین در خصوص مصداق «شاهد» اقوالی همچون: قرآن، رسول خدا (ص)، لسان رسول الله (ص)، جبرئیل (ع) یا ملک تأیید کننده‌ی پیامبر (ص) به دلایلی مانند: ضعف سند، مغایرت با ظاهر و سیاق آیه و ناسازگاری با مفهوم آیه، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند؛ بلکه بر اساس روایات معتبر، مصداق صحیح شاهد حجت الهی است. در حقیقت آیه‌ی مذکور، در مقام بیان عصمت، خلافت و امامت ائمه هدی (ع) می‌باشد.

واژگان کلیدی: آیه ۱۷ سوره هود، مصداق صاحب بینه، مصداق شاهد، روایات تفسیری، روایات فریقین، حجت الهی

۱. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه : sazmand41@yahoo.com

۲. سطح چهار تفسیر تطبیقی جامعه الزهراء سلام الله علیها (نویسنده مسئول): barbalemalaek1355@gmail.com

بیان مسأله

دیدگاه مفسران خاصه و عامه درباره‌ی مصداق صاحب بینه و شاهد در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی هود متفاوت است؛ چنانکه در خصوص مصداق صاحب بینه سه دیدگاه مطرح است؛ گروهی مقصود از آن را پیامبر^(ص) و گروهی دیگر مؤمنان اهل کتاب و گروهی دیگر هر مؤمن خالص دانسته‌اند. همچنین در خصوص مصداق شاهد نیز، نظرات مختلفی همچون قرآن، رسول خدا^(ص)، لسان رسول الله^(ص)، جبرئیل^(ع)، علی بن ابیطالب^(ع) و ... مطرح نموده‌اند که با توجه به نقش این مصادیق در تفسیر و فهم کل آیه و نیز با عنایت به اینکه استناد به آیات قرآن همواره برجسته‌ترین دلیل در اثبات آراء فرق مختلف بوده است؛ تحقیق درباره‌ی این آیه از ضروریات پژوهشی شمرده می‌شود.

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که اکثر مفسران فریقین در بیان این مصادیق به روایات تفسیری تمسک نموده‌اند و اختلاف نظرات آنان نیز ناشی از اختلاف روایات و رویکرد متفاوت آنان نسبت به روایات تفسیری اهل بیت^(ع) و صحابه و تابعین است. از نگاه شیعه، تنها سخن معصومان به خاطر عصمت و برگزیده بودنشان نزد خدای متعال حجت است و با توجه به معصوم نبودن صحابه و تابعین، دیدگاه تفسیری آنان حجیت شرعی نداشته و تنها به عنوان یک احتمال، مطرح خواهد بود. در حالی که اهل تسنن، نسبت به روایات اهل بیت^(ع) بی‌اعتنا بوده و از نگاه آنان قول صحابه، حجت و اثرگذار است (نجارزادگان، ۱۳۹۱ ش، ص ۲۲۹؛ صادقی، ۱۳۹۹ ش، ص ۴۰). بی‌شک این مبنای تفسیری، نظر مفسران خاصه و عامه را در تفسیر شماری از آیات متفاوت کرده، چنانکه در آیه ۱۷ سوره هود، تأثیر این مبنا به وضوح مشاهده می‌شود. با عنایت به این مسأله، محقق بر آن شد تا با تمسک به این دسته از روایات و بررسی آنها، تفسیر صحیحی از این مصادیق ارائه دهد؛ در راستای دستیابی به این هدف پس از بیان نظرات مفسران خاصه و عامه درباره‌ی مصداق صاحب بینه و شاهد، روایات تفسیری مرتبط ذکر و پس از ارزیابی آنها نظر مقبول درباره‌ی این مصادیق بیان گردید.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، در خصوص آیه ۱۷ سوره هود، مقالاتی مثل: «مطالعه تطبیقی مصادیق «شاهد» و «بینه» در آیه ۱۷ سوره هود از منظر علامه طباطبایی و رشیدرضا» (۱۳۹۹) نوشته‌ی پریا نوری خسرو شاهی و دیگران؛ «وجوه مختلف ادبی در عبارت آغازین آیه ۱۷ سوره هود و بازتاب آن در تفسیر عبارت «شاهد منه»» (۱۳۹۴) به قلم محمد سیاه منصوری (حسینی نیا) و زهرا صادقی چهارده؛ تدوین گشته است که با مقاله‌ی حاضر از حیث موضوع، روش، محتوا و نتیجه، تفاوت‌های اساسی دارند؛ لذا این نوشتار از این نظر نو و بدیع است.

۱. نظری کوتاه بر آیه

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد، و به دنبال آن، شاهی از سوی او می‌باشد و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می‌دهد، همچون کسی است که چنین نباشد)؟! آنها (حق طلبان و حقیقت‌جویان) به او (که دارای این ویژگی‌هاست)، ایمان می‌آورند! و هر کس از گروه‌های مختلف به او کافر شود، آتش وعده‌گاه اوست! پس، تردیدی در آن نداشته باش که آن حق است از پروردگارت! ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند (هود/ ۱۷).

آیه‌ی شریفه، تفریع و نتیجه‌گیری از آیه‌ی سابق است که در زمینه‌ی احتجاج علیه افتراء بودن قرآن و استدلال بر خدایی بودن آن سخن داشت (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۲۷۰). استفهام موجود در آیه، انکاری و به داعی تقریر است. (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۲، ص ۲۹) و «من»، مبتدا و خبر آن، کلمه‌ی «کمن لا بیینه له» (همان) یا «کمن یرید الحیاه الدنیا»، (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۳۴) می‌باشد؛ بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: «آیا کسی که دلیل روشنی از پروردگار خویش در اختیار دارد و به دنبال آن شاهد و گواهی از خود او آمده و قبل از آن، کتاب موسی به عنوان پیشوا و رحمت، بیانگر عظمت او آمده است؛ همانند کسی است که دارای این صفات و دلایل روشن نباشد؟» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۵۲) یعنی آیه‌ی شریفه از ۳ راه، حقانیت دعوت «مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» را به اثبات می‌رساند: ۱- داشتن بیینه و دلیل روشن؛ ۲- کتاب‌های آسمانی پیشین؛ ۳- داشتن تالی شاهی که از اوست (همان).

با این توضیح، در ادامه، نظر مفسران فریقین، درباره‌ی مصداق «مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» و «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» بیان می‌گردد:

۲. نظر مفسران فریقین

مفسران فریقین در صدر آیه، در تفسیر و تبیین دو واژه‌ی «مَنْ» و «بَيِّنَةٌ» اختلاف کرده‌اند؛ البته این اختلاف میان مفسران اهل سنت بیشتر از شیعه است. لذا پیش از بررسی روایات تفسیری ناظر بر مصداق «صاحب بیینه»، دیدگاه شیعه امامیه و اهل سنت و اختلاف آنها بیان می‌شود تا پس از بیان روایات تفسیری مرتبط و ارزیابی آنها مشخص گردد دیدگاه حق و قابل دفاع درباره‌ی این مصداق کدام است.

۱-۲. نظر مفسران شیعه امامیه

مفسران شیعی مصداق مَنْ را رسول اکرم (ص) یا مؤمنان اهل کتاب ویا همه‌ی مؤمنان عصر پیامبر (ص) دانسته‌اند. همچنین بینه را قرآن کریم و یا بصیرت الهی خوانده‌اند.

۱-۱-۲. مراد از «مَنْ»

۱-۱-۱-۲. رسول اکرم (ص)

اکثر مفسران شیعه معتقدند که مقصود از «مَنْ»، رسول اکرم (ص) است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۴؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۶۰؛ ابوالفتوح رازی، ج ۱۰، ص ۲۴۶؛ مغنیه، ج ۴، ص ۲۱۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۲، ص ۲۹؛ صادقی‌تهرانی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۵۲).

۲-۱-۱-۲. همه مؤمنان عصر پیامبر (ص)

برخی دیگر از مفسران شیعه، ضمن پذیرش قول سابق، مصداق بارزِ «مَنْ» را وجود مبارک رسول اکرم (ص) می‌دانند؛ اما از دیدگاه ایشان، آیه کلیت داشته و مخصوص شخص معینی نیست و شامل همه‌ی مؤمنان عصر پیامبر (ص) می‌شود (جعفری، ۱۳۷۶ش، ج ۵، ص ۱۹۶).

۳-۱-۱-۲. مؤمنان اهل کتاب

برخلاف دو گروه قبل، شمار اندکی از مفسران شیعه معتقدند مقصود از «مَنْ»، مؤمنان اهل کتاب یا هر مؤمن مخلص نسبت به پیامبر (ص) است (کاشانی، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۴۲۴).

۴-۱-۱-۲. مراد از «بینه»

پیش از بیان دیدگاه‌های مختلف، نظر اهل لغت در این باره ذکر می‌شود. «بینه» به معنای دلیل روشن و واضح است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۳۰) که همانند «نور»، حیثیت انکشاف و ظهور دارد؛ یعنی نه تنها خودش ظاهر و روشن است، بلکه هر امری که بدان تعلق بگیرد آن را نیز روشن می‌سازد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۳۶۶).

۵-۱-۱-۲. قرآن کریم

از دیدگاه اکثر مفسران شیعی، مقصود از «بینه» قرآن کریم است (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۲، ص ۲۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۶۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۴۶؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۵۲).

۶-۱-۱-۲. بصیرت الهی

از دیدگاه علامه طباطبایی و قرشی، علی رغم اینکه در آیهی ۵۷ سورهی الانعام، از قرآن با عنوان بینه یاد شده؛ اما در آیهی مورد بحث مقصود از آن قرآن نیست؛ بلکه بصیرت الهی است، چنانکه در آیاتی همچون محمد/ ۱۴؛ الانعام/ ۱۲۲؛ هود/ ۲۸؛ یوسف/ ۱۰۸؛ بدین معناست (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۲۷۱؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۴۷۰).

۲-۲. نظر مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت نیز در خصوص مصداق مَن و بینه آراء مختلفی دارند.

۱-۲-۲. مراد از «مَن»

میان مفسران اهل سنت، پیرامون مصداق «مَن» در جملهی «أَقَمْنُ كَانَ عَلَی بَیِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» اختلاف است؛ در ذیل، نظرات مختلف مطرح می‌گردد:

۱-۱-۲-۲. پیامبر اکرم (ص)

از میان مفسران اهل سنت، سیوطی و بغوی، معتقدند مراد از «مَن»، پیامبر اکرم (ص) می‌باشد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۶۳).

۲-۱-۲-۲. همه مؤمنان خالص

برخلاف نظر سیوطی و بغوی، عده‌ای همچون آلوسی و حقی بروسوی برآنند که مقصود از «مَن»، همه‌ی مؤمنان خالص است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۲۸؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۱).

۳-۱-۲-۲. مؤمنان اهل کتاب

فخررازی، زمخشری و ابن عاشور نیز، همانند گروه قبل، مقصود از «مَن» را مؤمنان، دانسته‌اند، با این تفاوت که در آیهی مورد بحث، سخن از همه‌ی مؤمنان نیست، بلکه تنها مؤمنان اهل کتاب را شامل می‌شود. صاحب تفسیر کبیر، ذیل آیهی شریفه، دو قول مطرح می‌کند؛ قول اول اینکه مراد از آن پیامبر (ص) است؛ قول دوم اینکه مقصود یهودیانی مثل عبدالله بن سلام است که به پیامبر (ص) ایمان آوردند؛ پس از طرح این اقوال، عبارت «أَوْلَئِكَ یُؤْمِنُونَ بِهِ» را قرینه بر اظهر و اقوی بودن قول دوم می‌داند؛ چرا که «أَوْلَئِكَ» صیغه‌ی جمع است و رسول به جهت مفرد بودن، نمی‌تواند مشارالیه آن باشد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۳۰). دیدگاه زمخشری و ابن عاشور نیز، مانند فخر رازی است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱،

ص ۲۲۳)؛ البته ابن عاشور معتقد است علاوه بر یهودیان، مسیحیانی همچون ورقه بن نوفل و دحیه کلبی را نیز شامل می‌شود (همان).

۲-۲-۲. مراد از «بینه»

مفسران عامه افزون بر موصول «مَن»، در تبیین مقصود از «بینه» نیز، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده اند:

۱-۲-۲-۲. بشارت آمدن رسول خدا(ص) در تورات و انجیل

از نگاه ابن عاشور و زمخشری مقصود از «بینه»، بشارت بعثت رسول خاتم(ص) است که در کتب ادیان الهی مثل تورات و انجیل مورد اشاره قرار گرفته بود (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۲۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۴).

۲-۲-۲-۲. قرآن کریم

برخلاف ابن عاشور و زمخشری، آلوسی معتقد است، مراد از بینه قرآن کریم است و تنوین موجود در آن دلالت بر تعظیم بینه دارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۲۸).

با توجه به اختلاف مفسران فریقین، در خصوص مصداق «مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ»، جهت ارائه‌ی نظر صحیح در این باره، به روایاتی از فریقین که ذیل آیه‌ی مورد بحث نقل شده، تمسک می‌شود؛ تا در پرتو روایات و بررسی آنها، تفسیر صحیحی از مصداق «صاحب بینه» ارائه شود.

۳-۲. مصداق «مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» در روایات تفسیری فریقین

روایات تفسیری فریقین درباره‌ی مصداق «مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۳-۲. روایاتی که «صاحب بینه» را «پیامبر(ص)» معرفی می‌کند. روایات فراوانی با این مضمون در منابع

شیعی و سنی از حضرت علی(ع) وارد شده؛ چنانکه فرات کوفی دوازده روایت، فیض کاشانی سه روایت، عیاشی دو روایت، قمی و عروسی حویزی هر کدام یک روایت؛ حسکانی و سیوطی ده روایت، ثعلبی، طبری، ابن کثیر و سیوطی نیز، هر کدام یک روایت نقل کرده‌اند که از باب نمونه مواردی ذکر می‌شود:

«حدثنا أبو عبد الله بن فنجويه، قال: حدثنا طلحة بن محمد، قال: حدثنا أبو بكر بن مجاهد، قال: حدثنا الحسن بن القاسم، قال: حدثنا علي بن ابراهيم قال حدثنا فضيل بن اسحاق، عن علي بن أبي المغيرة عن أبي اسحاق عن الحارث عن علي ابن ابيطالب(ع) قال: رسول الله ص علي بینه من ربّه و أنا الشاهد منه ص اتلوه اتبعه» (حسکانی،

۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۶۲). سیوطی نیز این روایت را از ابن مردویه و ابن عساکر از حضرت علی^(ع) نقل نموده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۴).

۲-۳-۲. «عن جابر عن عبد الله بن يحيى قال: سمعت علياً^(ع) و هو يقول ما من رجل من قريش إلا و قد أنزلت فيه آية أو آيتان من كتاب الله، فقال له رجل من القوم: فما نزل فيك يا أمير المؤمنين فقال: أ ما تقرأ الآية التي في هود «أ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» محمد(ص) على بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ، و أنا الشاهد» (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۱۴۳). در امالی شیخ مفید نیز، روایتی در همین معنا و با ذکر سند، بدین شکل نقل شده است: «قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدِ الْأَصْفَهَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّقْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الصَّبَّاحُ بْنُ يَحْيَى الْمَزْنِيُّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ قَدِمَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى - أ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الَّذِي كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ أَنَا الشَّاهِدُ لَهُ وَ مِنْهُ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۵). این روایت همچنین در کشف الغمه (اربلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۱۵) بدون ذکر سند از عباد بن عبد الله از آن حضرت نقل شده است.

۳-۳-۲. روایاتی که مصداق «صاحب بینه» را «مؤمن» می داند. شمار این دسته از روایات، در مقایسه با دسته‌ی قبل، بسیار ناچیز بوده و تنها در تفاسیر اهل سنت، و از قول مفسران تابعی نقل شده است:

۱-۳-۳-۲. «أخرج أبو الشيخ عن الحسن في قوله «أ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» قال: المؤمن، على بَيِّنَةٍ من ربّه» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۴).

۲-۳-۳-۲. «حدثنا علي بن الحسين، ثنا المقدمي، ثنا عامر بن صالح، عن أبيه، عن الحسن «أ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» قال: المؤمن على بَيِّنَةٍ من ربّه» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۰۱۳).

۴-۳-۲. جمع بندی و ارائه‌ی نظر مقبول در باره‌ی آیه «مَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ»

از مجموع چند دلیل می توان نتیجه گرفت که مقصود از موصول «مَنْ» در عبارت «مَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» رسول گرامی اسلام^(ص) است. این ادله عبارتند از:

باتوجه به اینکه «بَيِّنَةٍ» نکره است و قید «مِنْ رَبِّهِ» در جایگاه نعتِ آن است (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۹) و در علم بلاغت گفته می شود که نعت در منعوتِ نکره افاده‌ی تخصیص می کند؛ (هاشمی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳۲) لذا معلوم می شود که مراد از «مَنْ» تنها کسی است که دارای بینه‌ای از جانب خدا است.

از مجموع سه قرینه به دست می‌آید که مراد صحیح از «بینه» قرآن است. این قرائن عبارتند از: ۱- «بینه» در آیه‌ی مورد بحث منون و با قید «مَنْ رَبِّهِ» به کار رفته و تنوین و قید اضافی هر دو بر عظمت شأن بینه دلالت دارند. ۲- در آیات قبل؛ یعنی آیه ۱۳ و ۱۴ از سوره هود، سخن از وحیانی بودن و اعجاز قرآن است. ۳- آیه‌ی ۵۷ سوره الانعام از قرآن با عنوان بینه یاد نموده است. بدین ترتیب، قول گروهی که بینه را بشارت آمدن رسول خدا^(ص) در تورات و انجیل و قول گروهی که آن را بصیرت الهی، تفسیر کردند، قابل قبول نخواهد بود. افزون بر ادله فوق، طبق نظر آیت الله مکارم شیرازی تفسیر «مَنْ» به مؤمن، با سیاق و تعبیرات خود آیه ناسازگار است؛ چنانکه آیه‌ی مورد بحث از سه طریق، یکی صاحب‌بینه بودن از جانب پروردگار؛ دیگری شاهد تالی داشتن و سوم کتاب‌های آسمانی پیشین، در مقام اثبات حقانیت دعوت رسول اکرم^(ص) است (مکارم و دیگران، ۱۳۷۴ ش، ج ۹، ص ۵۳)؛ لذا تفسیر «مَنْ» به مؤمن، مؤمنان اهل کتاب یا هر مؤمن مخلص به قرینه‌ی سیاق، قابل پذیرش نخواهد بود.

با توجه به سه دلیل اول، به دست می‌آید که بر اساس سیاق خود آیه و همچنین سیاق آیات قبل، مقصود از صاحب‌بینه منحصرًا رسول خدا^(ص) است.

از میان روایت مذکور، روایات دسته‌ی اول، موافق و همسو با دلالت آیه است، همچنین علاوه بر کثرت و شهرت میان فریقین، قول معصوم^(ع) نیز، هست؛ اما دسته‌ی دوم، قول یک مفسر تابعی؛ یعنی حسن بصری است، که برای صحت قول او هیچ دلیلی وجود ندارد و روایت او نمی‌تواند هم‌ردیف تفسیر ائمه^(ع) باشد؛ چراکه علوم اهل‌بیت^(ع) به الهام بی‌واسطه‌ی از خداوند یا به میراث باواسطه از اجدادشان از رسول خدا^(ص) است؛ چنانکه امام علی بن موسی الرضا^(ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ نَحْدُثُ وَ لَانَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا؛ إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلَ كَلَامِ أَوْلَانَا وَ كَلَامِ أَوْلَانَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا» (طوسی، ۱۳۴۸ ش، ج ۱، ص ۲۲۵).

۳. نظر مفسران فریقین درباره‌ی آیه «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»

مفسران فریقین در این قسمت از آیه در معنای فعل «يَتْلُو»؛ مرجع ضمیر «ه» در «يَتْلُو» و همچنین مصداق «شَاهِدٌ» و مرجع ضمیر «ه» در «مِنْهُ» اختلاف کرده‌اند؛ لذا پیش از بررسی روایات تفسیری ناظر بر مصداق «شاهد»، دیدگاه شیعه و اهل سنت و اختلاف آنها در موارد مذکور بیان می‌شود تا پس از بیان روایات تفسیری مرتبط و ارزیابی آنها مشخص گردد دیدگاه حق و قابل دفاع درباره‌ی این مصداق کدام است.

۱-۳. نظر مفسران شیعه امامیه

۱-۱-۳. معنای «یَتْلُوهُ»

در کتب لغت، برای فعل «یَتْلُو» دو مصدر «تَلَوَّ» و «تَلَاوَه» ذکر شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۰۲؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۴۷). اما علمای لغت اصل در معنای این واژه را «متابعت» دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۳۹۵). چنانکه ابن فارس اصل در معنای «تلو» را «اتباع» دانسته و می‌گوید: «تلوتُه إذا تبعته و منه تلاوه القرآن لِأنَّه یَتَّبِع آیه بعد آیه» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۱) و صاحب مفردات نیز، با ذکر معنای «تبعه» برای واژه «تلاه» می‌نویسد: «متابعت گاهی به جسم و یا پیروی در حکم است که در این صورت مصدر آن «تَلَوَّ» و «تَلَوَّ» بوده و گاهی با خواندن و تدبر در معنا است که مصدر آن «تلاوه» می‌باشد (راغب اصفهانی، همان). از دیدگاه اکثر مفسران شیعه نیز، فعل «یَتْلُوهُ» از مصدر «تلو» به معنای تبعیت کردن و دنبال کردن می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۲۷۴؛ مکارم و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۵۲، صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۲۳).

۲-۱-۳. مرجع ضمیر «هُ» در «یَتْلُوهُ»

اغلب مفسران شیعه معتقدند، مرجع ضمیر «هُ» در «یَتْلُوهُ»، موصول «مَنْ» در عبارت «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَیِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۲۷۴؛ مکارم و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۵۲؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۴۷۲؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۳۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۲۳) و شمار اندکی بازگشت ضمیر را به خداوند دانسته‌اند (کاشانی، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۴۲۴).

۳-۱-۳. مقصود از «شاهد»

پیش از طرح دیدگاه مفسران شیعه درباره‌ی مصداق «شاهد» اجمالاً معنای «شاهد» در لغت مورد اشاره قرار می‌گیرد. «شاهد» از ماده‌ی «شهد»، دلالت بر حضور و علم دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۲۱) که این حاضر بودن و گواه بودن یا با مشاهده‌ی چشم، یا با اندیشه و بصیرت است؛ (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۵۱) بنابراین شاهد کسی است که به صدق مطلبی شهادت یا گواهی دهد (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۴۷۰).

۲-۳-۱-۳. امام علی (ع)

در تفسیر اینکه مقصود از شاهد تالی رسول خدا (ص) کیست اغلب مفسران شیعی با استناد به روایات بیان داشته‌اند که مقصود از شاهد، علی بن ابیطالب (ع) است (قمی ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۴؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱،

ص ۱۸۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۴۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۱۹؛ مکارم و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۵۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۲۳).

۲-۳-۱-۴. مؤمنان راستین

برخی دیگر از مفسران می‌گویند تفسیر کلمه «شاهد» به علی^(ع) منافاتی با این حقیقت ندارد که همه‌ی مؤمنان راستین همچون ابوذرها و سلمان‌ها و عمار یاسرها را شامل شود؛ زیرا این‌گونه تفاسیر اشاره به فرد شاخص و برتر دارند؛ یعنی منظور اصلی گروهی است که در رأس آن‌ها فرد شاخص قرار گرفته است (مکارم و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۵۶).

۴-۱-۳. قرآن کریم

برخلاف گروه قبل، صاحب تفسیر منهج الصادقین، نظری کاملاً متفاوت دارد؛ ایشان معتقد است؛ مقصود از «شاهد» قرآن است. (کاشانی، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۴۲۴).

۵-۱-۳. مرجع ضمیر «ه» در «منه»

دیدگاه اکثر مفسران شیعی درباره‌ی مرجع ضمیر «ه» در «منه»، رسول خدا^(ص) است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۴۷؛ حسینی شاه عیدالغظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۴۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۱۹؛ مکارم و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۵۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۲۳).

۲-۳. نظر مفسران اهل سنت

۱-۲-۳. معنای «یتلوه»

اغلب مفسران عامه نیز، همچون مفسران شیعی فعل «یتلوه» را از مصدر «تلو»، به معنای اتباع می‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۲۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۳۵)؛ البته برخی نیز آن را از مصدر «تلاوت» دانسته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۷۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۲۹) و گروهی دیگر هر دو احتمال را ذکر کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۱).

۲-۲-۳. مرجع ضمیر «ه» در «یتلوه»

در خصوص مرجع ضمیر «ه» در «یتلوه» بین مفسران عامه اختلاف است. برخی بازگشت ضمیر را به موصول «من» یعنی رسول خدا^(ص) دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۲۵) و گروهی دیگر قائلند که مرجع ضمیر، «بینه» می‌باشد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۴) و عده‌ای

نیز هر دو احتمال را پذیرفته‌اند با این قید که با توجه به مذکر بودن ضمیر «ه»، بازگشت آن به «بینه» به اعتبار معناست (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۱).

۳-۲-۳. مقصود از «شاهد»

درخصوص مقصود از «شاهد» اکثر مفسران اهل سنت به ذکر اقوال مفسران صحابه و تابعی پرداخته‌اند و از آنجا که اقوال صحابه و تابعین پیرامون تفسیر شاهد مختلف بوده، اقوال آنان نیز مختلف است.

۳-۲-۴. قرآن

گروهی از مفسران عامه فارغ از بیان اقوال مختلف، نظر خویش را نیز بیان کرده‌اند. چنانکه زمخشری و ابن عاشور، مراد از «شاهد» را قرآن دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۸۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۲۵).

۳-۲-۵. جبرئیل^(ع) یا لسان رسول الله^(ص)

فخررازی معتقد است مقصود از «شاهد»، جبرئیل^(ع) یا لسان رسول الله^(ص) است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۳۰).

۳-۲-۶. جبرئیل^(ع) یا محمد^(ص)

از دیدگاه ابن کثیر، اینکه مقصود از «شاهد»، علی^(ع) باشد؛ قول ضعیفی است. او معتقد است قول حق، نظر مفسران صحابی و تابعی است که مقصود از شاهد را محمد^(ص) یا جبرئیل^(ع) دانسته‌اند؛ البته ایشان بین این دو نظر تفاوتی قائل نیست؛ با این استدلال که جبرئیل^(ع) به پیامبر^(ص) و پیامبر^(ص) به امت، پیام الهی را می‌رساند و هر دو مبلغ رسالت الهی بودند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۷۰) به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اغلب مفسران عامه، روایات ناظر بر شاهد بودن علی^(ع) را نقل کرده و آنها را ضعیف نشمرده‌اند؛ قول جناب ابن کثیر در این جا متعصبانه و برگرفته از گرایش مذهبی او باشد. نکته‌ی دیگر اینکه به نظر می‌رسد بین این قول که شاهد، رسول الله^(ص) باشد با قول قبل که شاهد را لسان رسول الله می‌دانست تفاوتی وجود ندارد و در هر دو قول، فعل «یَتْلُوهُ» به معنای «تلاوت» و ضمیر «ه» در آن به «بینه» و ضمیر «ه» در «شاهد مِنْهُ» به «خداوند» برمی‌گردد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۲۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۷۰). اگر مقصود از شاهد را لسان رسول الله^(ص) در نظر بگیریم؛ یعنی رسول خدا^(ص) قرآن را به زبان خود می‌خواند و در فرض شاهد بودن خود پیامبر^(ص) نیز، معنا این است که رسول اکرم^(ص) آن را تلاوت می‌فرمود که در این فرض نیز تلاوت با زبان صورت می‌گیرد.

براساس آنچه گذشت، به دست آمد که همانند مصداق «صاحب بینه»، درباره‌ی مصداق «شاهد» نیز، بین مفسران فریقین، اتفاق نظری وجود ندارد و دلیل این اختلاف، اختلاف روایات می‌باشد؛ لذا برای روشن شدن نظر صحیح، می‌بایست روایات تفسیری مرتبط، از نظر گذرانده شود:

۷-۲-۳. مصداق «شاهد» در روایات تفسیری فریقین

ذیل آیه‌ی مورد بحث، روایات متفاوتی از طریق امامیه و عامه، ناظر بر تعیین مصداق «شاهد» نقل شده است که می‌توان آنها را به هشت گروه تقسیم کرد:

۱. روایاتی که دلالت دارند مقصود از شاهد علی بن ابیطالب^(ع) است.
۲. روایاتی که علاوه بر امام علی^(ع)، سائر ائمه^(ع) را نیز به عنوان شاهد معرفی می‌کند.
۳. روایاتی که دلالت دارند مقصود از شاهد حجت الهی است.
۴. دسته‌ای از روایات که مقصود از شاهد را رسول خدا^(ص) می‌داند.
۵. احادیثی که لسان رسول الله را به عنوان شاهد معرفی می‌کند.
۶. تعدادی از روایات که دلالت دارد مقصود از شاهد جبرئیل^(ع) است.
۷. روایاتی که دلالت دارد مقصود از شاهد ملکی است که رسول خدا^(ص) را حفظ و تأیید می‌کرد.
۸. روایاتی که مصداق شاهد را قرآن می‌داند.

در این جا نمونه‌هایی از دسته روایاتی که بیانگر مقصود از شاهد است، نقل می‌شود:

۸-۲-۳. روایات دال بر علی بن ابیطالب^(ع)

شمار این دسته از روایات در تفاسیر روایی شیعه بسیار است؛ چنانکه علامه بحرانی ذیل آیه‌ی مورد بحث، حدود ۲۲ روایت، فرات کوفی ده روایت، عروسی حویزی نه روایت، فیض کاشانی شش روایت، بروجردی سه روایت و عیاشی دو روایت آورده‌اند که به صراحت حضرت علی^(ع) را به عنوان شاهد معرفی می‌کند. مشابه این روایات، در برخی از منابع روایی عامه نیز یافت می‌شود؛ به طوری که حسکانی پانزده روایت، ثعلبی و سیوطی سه روایت، آلوسی، ابن ابی حاتم، بغوی، قرطبی، طبری، اندلسی یک روایت نقل کرده‌اند که مقصود از شاهد علی^(ع) است. با توجه به فراوانی این دسته از احادیث، ذکر همه‌ی آنها در این مجال نمی‌گنجد؛ لذا به ذکر مواردی از آنها بسنده می‌شود:

۱-۸-۲-۳. «محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي، عن أحمد

ابن عمر الحلّال، قال: سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن قول الله عز و جل: أَمَّنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ

يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ. فقال: اميرالمؤمنين (صلوات الله عليه) الشاهد من رسول الله و رسول الله (صلى الله عليه و آله) على بينه من ربه» (الكافي، ج ۱، ص ۱۴۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۹۱).

۳-۲-۸-۲. ثعلبی در تفسیر خویش، روایتی را از جناب ابن عباس نقل کرده که با قید «خاصه»، «يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» را به علی (ع) تفسیر کرده است: «أخبرني عبد الله الأنصاري عن القاضي أبو الحسين النصيري، أبو بكر السبيعي، علي بن محمد الدهان و الحسن بن إبراهيم الجصاص، قال الحسين بن حكيم، الحسين بن الحسن عن حنان عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال: «أ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ»، رسول الله (ص) «و يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»، علي خاصة» (رضي الله عنه) (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۶۲).

بر اساس روایت مزبور، نزول آیه ی ۱۷ سوره هود در شأن علی (ع) است و مصداق شاهد کسی جز ایشان نیست؛ علامه بحرانی نیز، روایتی از ابن مغزالی به اسناد از علی بن عباس آورده که حکایت از نزول آیه ی ۱۷ سوره ی هود در شأن و فضیلت امیرالمؤمنین (ع) دارد؛ آنجا که امام باقر (ع) در رد قول کسی که به خطا عبدالله بن سلام را «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^[1] می دانست، نه تنها «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را امیرالمؤمنین (ع) معرفی می کنند؛ بلکه نزول آیه ۵۵ سوره مائده و آیه ۱۷ سوره هود را نیز در شأن ایشان می داند. این روایت چنین است:

۳-۲-۸-۳. «روی ابن المغازلي الشافعي: بإسناده عن علي بن عباس، قال: دخلت أنا و أبو مریم علی عبد الله بن عطاء، قال أبو مریم: حدث عليا بالحديث الذي حدثتني به عن أبي جعفر (ع) قال: كنت عند أبي جعفر (ع) جالسا إذ مر علينا ابن عبد الله بن سلام، قلت: جعلت فداك، هذا ابن الذي عنده علم الكتاب؟ قال: «لا، و لكنه صاحبكم علي بن أبي طالب (ع) الذي نزلت فيه آيات من كتاب الله تعالى: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، «أ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ»، «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ»»^[2] (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۹۵).

روایت فوق، روایت معتبری است و می توان آن را به عنوان تأیید روایات قبل دانست، از آن رو که علی بن عباس ثقه، راستگو و روایات او مورد اعتماد است (حسینی میلانی، ۱۳۸۹ش، ج ۴، ص ۱۴۲). هر چند شماری از اهل تسنن او را تضعیف کرده اند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ش، ج ۵، ص ۱۹۰). اما به نظر می رسد تضعیف او صرفاً به جهت تشیع و نقل احادیثی است که به مذاق مخالفان خوش نمی آید.

۳-۲-۸-۴. روایات دالّ بر حجّت الهی

در برخی از تفاسیر روایی شیعه، روایتی نسبتاً طولانی از کتاب احتجاج طبرسی نقل شده، که امام علی (ع) در مقام استدلال برای برخی از زنداقه، مقصود از «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» را حجّت الهی بیان می‌کند؛ روایت از این قرار است:

«في كتاب الاحتجاج للطبرسي عن أمير المؤمنين (ع) حديث طويل وفيه يقول (ع) لبعض الزنادقة و قد قال: و أجدّه يخبر أنّه يتلو نبیه شاهد منه و كان الذي تلاه عبد الأصنام برهة من دهره، و أمّا قوله: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» فذلك حجة الله أقامها الله على خلقه و عرفهم أنّه لا يستحقّ مجلس النّبى (ص) الاّ من يقوم مقامه، و لا يتلوهُ الاّ من يكون في الطّهارة مثله ... لّنه لا يتلو النّبى عند فقده الاّ من حلّ محلّه صدقاً و عدلاً و طهارةً و فضلًا» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۶۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ص ۱۴۱).

بر اساس دلالت روایت مذکور، مقصود از «يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»، جانشین و دنباله‌رو نبی مکرم اسلام (ص) است که باید همانند ایشان از مقام عصمت و ولایت برخوردار باشد که این شخص جز حجّت الهی و امام، فرض دیگری نخواهد داشت؛ لذا مستفاد از روایت فوق این است که آیه ۱۷ سوره‌ی هود در مقام اثبات امامت ائمه هدی (ع) می‌باشد. با این بیان می‌توان ادعا کرد هر چند حدیث فوق مرسله است؛ اما از جهت دلالت همسو با روایات دسته‌ی اول است؛ بنابراین می‌توان روایات دسته‌ی اول را به عنوان مؤید این روایت برشمرد؛ مؤید دیگری که روایت فوق را اعتبار می‌بخشد خود آیه‌ی مورد بحث است؛ چرا که حرف «مِنْ» در عبارت «يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» یا بیانیه است؛ یعنی شاهد از جنس پیامبر و متّصف به صفات اوست و یا تبعیضیه است یعنی «شاهد»، جزو پیامبر و به منزله‌ی نفس اوست (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۷۱) و در هر دو تقدیر دلالت بر تشریف و تعظیم شاهد دارد؛ همچنین مضارع بودن و اطلاق فعل «يَتْلُو» نشان می‌دهد که تبعیّت شاهد تالی از پیامبر اکرم (ص) همواره و در تمامی مراتب است؛ بر این اساس، مصداق شاهد هر کسی نمی‌تواند باشد و این همان چیزی است که روایت مذکور درصدد بیان آن است. از مجموع آنچه گفته شد به دست می‌آید که صرف عدم ذکر سند در روایت فوق موجب عدم اعتبار آن نخواهد بود و همچنانکه خود مصنف احتجاج در مقدمه کتاب خویش بیان داشته دلیل عدم ذکر سند روایات این کتاب، اجماع، موافقت با عقل و شهرت بین مخالفان و موافقان است (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۴). نکته‌ی شایان ذکر دیگر اینکه این کتاب از نظر بسیاری از بزرگان شیعه چون حر عاملی در امل الآمل^[3] (حر عاملی، ۱۳۸۵ش، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷) خوانساری در روضات الجنات (خوانساری، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۱۹) و خویی در معجم رجال الحدیث، (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۶۵) کتابی معتبر، نفیس، نیکو و دارای فوائد است.

۳-۲-۸-۵. روایات دالّ بر علی^(ع) و سایر ائمه^(ع)

در تفسیر عیاشی از لسان مبارک امام باقر^(ع) نقل شده است که: «عن برید بن معاویه العجلي عن أبي جعفر^(ع) قال: «الذي على بينة من ربه»، رسول الله^(ص) و الذي تلاه من بعده الشاهد منه أمير المؤمنين^(ع) ثم أوصياؤه واحد بعد واحد» (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۱۴۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۳۷).

هرچند روایت فوق سند تمام ندارد؛ اما به چند دلیل می‌توان آن را معتبر دانست: دلیل اول تطابق روایت با سیاق آیه است؛ چنانکه قید «منه» در جمله‌ی «و یتلوه شاهد منه»، دلالت بر این دارد که این شاهد در مقام ولایت هم‌جنس رسول خداست و جز امام معصوم کسی از چنین مقامی برخوردار نیست (حلی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۵۲). دلیل دوم همسویی روایت مذکور با روایات دسته‌ی اول است (که دلالت داشتند مقصود از شاهد علی بن ابیطالب^(ع) است و اعتبار این دسته نیز ثابت شد).

۳-۲-۸-۶. روایات دالّ بر رسول خدا^(ص)

در تفسیر ابن ابی حاتم رازی و تفسیر طبری آمده است:

«حدثنا أبو سعيد الأشج، ثنا أبو أسامة، عن عوف، عن سليمان العلاف، عن الحسين بن علي «و یتلوه شاهد منه» یعنی: محمدا^(ص) شاهد من الله» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۶، ص ۲۰۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۲، ص ۳۳۵).

از یک طرف، روایت فوق، بخاطر اسامه مخدوش است؛ چرا که ابوسفیان ثوری درباره‌ی او می‌گوید: «من در شگفتم که چگونه احادیث ابواسامه، جایز شمرده می‌شود و حال آن که حال او معلوم بود و در سرقت احادیث خوب، بر همه پیشی می‌گرفت» (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۷). از طرف دیگر با توجه به اینکه ثابت شد مقصود از «من ګان علی بینة من ربه»، رسول خداست، چنانچه مقصود از شاهد نیز، خود ایشان باشد؛ کلام بی معنا خواهد بود؛ بنابراین قول شاهد بودن رسول خدا^(ص) مردود است.

۳-۲-۸-۷. روایات دالّ بر لسان رسول الله^(ص)

در اغلب منابع روایی عامه، روایتی از محمد بن حنیفه نقل شده که در آن حضرت علی^(ع) پس از نفی شاهد بودن خویش، مقصود از شاهد را لسان رسول خدا^(ص) معرفی می‌کند:

«أخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و الطبراني في الأوسط و أبو الشيخ عن محمد بن علي بن أبي طالب قال: قلت لأبي انّ الناس يزعمون في قول الله «و یتلوه شاهد منه» لئن كنت التالی. قال: «وددت أنّی لئنا هو و

لکنه لسان محمد(ص))» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۴؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۶۱۹؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۰۱۳).

این قول، متناقض با ظاهر آیه‌ی مورد بحث است و با استناد به فعل «يَتْلُوهُ» ردّ می‌شود؛ زیرا به زبان انسان، تبعیت‌کننده و دنبال‌کننده‌ی او اطلاق نمی‌شود (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۴۷).

۳-۲-۸-۸. روایات دالّ بر جبرئیل^(ع)

در تفاسیر روایی اهل سنت، نظیر تفسیر الدر المنثور و تفسیر القرآن العظیم، روایاتی نقل شده مبنی بر اینکه مقصود از شاهد در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی هود، جبرئیل^(ع) است؛ اینگونه احادیث از قول مفسران صحابی همچون ابن عباس و مفسران تابعی چون عکرمه و مجاهد نقل شده‌اند. در زیر نمونه‌ای از این احادیث ذکر می‌شود:

«حدّثنا أبو سعید الأشج، ثنا ابن إدريس، عن ليث، عن مجاهد في قوله: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» قال: «جبريل؛ تلا التوراة و الإنجيل و القرآن، و هو الشاهد من الله عزّ و جلّ» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۰۱۳).

«أخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و أبو الشيخ و ابن مردويه من طرق عن ابن عباس رضی الله عنهما «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ» قال: محمد «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»، قال: جبريل فهو شاهد من الله بالذي يتلو من كتاب الله الذي أنزل على محمد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۴).

این دسته از روایات نیز، با استناد به خود آیه، ردّ می‌شود، زیرا حرف «مِنْ» در عبارت «مِنْهُ» یا بیانیّه است؛ یعنی شاهد از جنس پیامبر و متّصف به صفات اوست یا تبعیضیه است؛ یعنی «شاهد»، جزو پیامبر و به منزله‌ی نفس اوست، (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۷۱) حال آنکه در مورد جبرئیل چنین چیزی نمی‌توان گفت (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۴۷).

۳-۲-۸-۹. روایات دالّ بر ملک حفظ و تأیید رسول خدا(ص)

در منابع روایی اهل سنت، آمده است:

«حدّثنا حجاج بن حمزة، ثنا شباة، ثنا ورقاء، عن ابن أبي نجیح، عن مجاهد، قوله: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»، معه حافظ من الله ملك» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۰۱۵).

«أخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و أبو الشيخ عن مجاهد «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ»، قال: هو محمد^۶ «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»، قال: ملك يحفظه» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۴).

روایات مزبور، در برابر دسته‌ی اول تا سوم از روایات، ایستایی ندارند، دقت در روایات فوق روشن می‌سازد که هر دو روایت از طریق عامه و از قول مجاهد^[4] نقل شده است؛ و روایات دسته‌ی اول تا سوم از قول معصوم^(ع) نقل شده و بین قول معصوم^(ع) و یک مفسر تابعی، قطعاً قول معصوم^(ع) مقدم، حجّت و مورد اعتناست.

۳-۲-۸-۱۰. روایات دال بر قرآن

شمار این دسته از روایات بسیار ناچیز بوده و تنها در منابع روایی اهل سنت، شاهد این قبیل روایات هستیم. در تفسیر ابن ابی حاتم رازی آمده است:

«أخبرنا أبو يزيد القراطيسي فيما كتب إلي، ثنا أصبغ بن الفرغ قال: سمعت عبد الرحمن بن زيد بن أسلم يقول في قول الله: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»، قال: رسول الله (ص) كان على بينة من ربه و القرآن يتلوه شاهدا أيضا لأنه من رسول الله (ص)» (ابن أبي حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۰۱۵).

این روایت با توجه به اینکه در کتاب تهذیب /تهذیب درباره‌ی عبدالرحمن بن زید بن اسلم گفته‌اند: «رجال شناسان بر ضعف او اتفاق نظر دارند؛ او از کسانی است که به جهت ناتوانی حافظه‌اش، اهل علم به روایات او احتجاج و استدلال نمی‌کنند.» (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۶۲)، مخدوش و از درجه‌ی اعتبار ساقط است.

۳-۳. جمع بندی و ارائه‌ی نظر مقبول درباره‌ی «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»

پس از بیان تفاسیر و روایات یاد شده، پیرامون مقصود صحیح از مصداق «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»، چنین می‌توان گفت:

معنای صحیح فعل «يَتْلُو» تبعیت کردن است. دلایل این قول عبارتند از: ۱- در بخش نخست مقاله ثابت شد مراد از موصول «مَنْ» در عبارت «فَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» رسول اکرم (ص) است و در بازگشت ضمیر «ه» به «مَنْ» نیز، اختلافی نیست. ۲- در مواردی که ضمیر اول به مرجع معینی باز می‌گردد اصل آن است که در صورت عدم وجود مانع، مرجع سایر ضمایر نیز؛ همان مرجع اول (پیامبر) باشد. (صادقی چهارده و سیاه منصوری (حسینی‌نیا)، ۱۳۹۴ش، ص ۱۱۹) بدین تریب با باز گرداندن ضمیر «يَتْلُو» و «مِنْهُ» به «مَنْ» روشن می‌شود که معنای «يَتْلُو»، «تبعیت» است. ۳- افزون بر موارد مذکور در روایت حسکانی حضرت علی (ع) بعد از معرفی خویش به عنوان شاهد رسول خدا (ص) فرمود: «أتلوه و أتبعه». بر این اساس نظر آن دسته از مفسران که این فعل را از مصدر «تلاوت» و مرجع ضمیر آن را «بینه» یا «خداوند» دانستند؛ مردود خواهد بود. همچنین نظر به مضارع بودن و اطلاق «يَتْلُو»، باید بیان داشت که تالی شاهد پیامبر (ص)، کسی است که همواره و در تمام مراتب از ایشان تبعیت می‌کند؛ با این اوصاف، مصداق «شاهد» هر کسی نمی‌تواند باشد؛ بلکه همانطور که برخی مفسران ذیل آیه‌ی شریفه، فرموده‌اند؛ قید «مِنْهُ»، دلالت بر تشریف دارد به این معنا که این «شاهد»، بعض محمد (ص) (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۳۰) و در قرابت نزدیک با ایشان قرار دارد (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۴۲۱).

بررسی روایات مذکور، نشان داد که مقصود از «شاهد» در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی هود، رسول‌الله (ص) یا لسان ایشان، جبرئیل یا ملک تأیید‌کننده‌ی پیامبر (ص) و یا قرآن، نمی‌تواند باشد.

از بین دسته‌های هشت‌گانه‌ی روایات مذکور، روایات دسته‌ی اول، دوم و سوم مورد پذیرش قرار می‌گیرد. روایات دسته‌ی اول (که بر تفسیر «شاهد» به حضرت علی (ع) تأکید داشتند). علاوه بر کثرت و شهرت فراوان بین فریقین از مؤیدات قرآنی روایی دیگری نیز، برخوردار است که به آنها اشاره خواهد شد و وجه اعتبار روایات دسته‌ی دوم و سوم نیز، چنانکه ذیل هر دسته بیان گردید؛ افزون بر تطابق با سیاق آیه‌ی مورد بحث، همسویی با روایات دسته‌ی اول می‌باشد؛ اما مؤید قرآنی روایات دسته‌ی اول، آیه‌ی ۴۳ سوره رعد است که در آن، علاوه بر خداوند، «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» نیز، به عنوان شاهد و گواه صدق نبوت پیامبر (ص)، معرفی می‌شود که به تصریح بسیاری از مفسران، مقصود از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، علی (ع) است (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۲۲۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۲۷۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۵۲۱). مؤید روایی آن، احادیثی است که رسول اکرم (ص) در مناسبات مختلف، در بیان فضیلت علی (ع) بیان فرموده، چنانکه طبرانی و دیگران نقل کرده‌اند: «چون علی (ع) سرکردگان قریش را در روز احد به قتل رسانید جبرئیل عرض کرد: ای محمد! همانا این نهایت یاری و مواسات است. پیامبر (ص) فرمود: همانا او از من و من از اویم» (طبرانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۴۸). همچنین، این فرمایش پیامبر (ص) درباره حضرت علی (ع) در اکثر تفاسیر امامیه و عامه، ذیل آیه‌ی اول سوره‌ی براءت، از لسان مبارک امام علی (ع) در بیان فضیلت عظیم خویش، بیان گردیده است (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۹، ثعلبی نیشابوری ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۱۶۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۷۷؛ قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۳۲۰). بنابراین با توجه به اینکه در روایات، مصداق تعبیر «او از من است»، حضرت علی (ع) است، به دست می‌آید که در آیه‌ی شریفه نیز، منظور از «شاهد من» ایشان است.

از مجموع دلایل ذیل، می‌توان نتیجه گرفت که مقصود از «شاهد» نه فقط علی بن ابی طالب (ع)؛ بلکه همه‌ی ائمه هدی (ع) و به تعبیر دیگر امام معصوم و حجت الهی است: ۱- در آیه‌ی ۱۸ سوره هود [۵] «شاهد» به صورت جمع، «الأشهاد» آمده است و بر اساس روایات، مقصود از «الأشهاد»، «ائمه (ع)» می‌باشد (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۲۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۹۷). ۲- دلیل دوم روایاتی است که در تبیین آیه ۸۹ سوره نحل [۶] واژه‌ی «شَهِيدٍ» را به «إِمَامٍ مِّنَّا» تفسیر کرده‌اند. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا قَالَ نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ ص شَهِيدٌ عَلَيْنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۹۰). ۳- دلیل سوم مقام و سیاق خود آیه است که نه تنها عصمت

بلکه مقام خلافت او را نیز ثابت می‌کند؛ چنانکه قبلاً گفته شد شاهد در آیه، گواه صدق نبوت پیامبر^(ص) است و در فرض عدم عصمت، با شهادت یک نفر، نبوت ثابت نمی‌شود (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۴۲). معصوم بودن شاهد، بهترین دلیل بر ردّ نظر مفسرانی است که امیرالمؤمنین^(ع) را به عنوان فرد اکمل و شاخص شاهد تفسیر کردند (مکارم و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۵۶). اثبات خلافت نیز بدین بیان است که ظاهر؛ بلکه نص از شاهد تالی رسول^(ص)، بعدیت بلا فصل است؛ چنانکه تلو هر چیزی، مابعد بلا فصل آن چیز است؛ لذا این شاهد تالی که از جنس رسول یا بدل رسول یا بعض رسول است، خلیفه‌ی بلا فصل رسول خداست (حسینی شاه عبدالعظیمی، همان) و مقام خلافت و وصایت رسول خدا از آن حضرت علی^(ع) و فرزندان اطهر ایشان است. ۴- افزون بر آنچه گفته شد روایات دسته‌ی دوم (که مقصود از شاهد را حجت الهی دانست) و دسته سوم (که شاهد را به حضرت علی^(ع) و اوصیای الهی^(ع) یکی پس از دیگری تفسیر کرد) نیز قرینه‌ی دیگری است که اثبات می‌کند مقصود از «شاهد» در این آیه‌ی شریفه حجت الهی و امام معصوم است.

نتیجه

از دیدگاه اکثر مفسران شیعه مصداق صاحب بیّنه رسول خداست؛ برخی از مفسران اهل سنت نیز، همین نظر را دارند؛ اما شمار قابل توجهی از آنان مقصود از آن را مؤمنان اهل کتاب دانسته‌اند. روایات تفسیری مرتبط با بیان مصداق صاحب بیّنه به دو دسته تقسیم می‌شود: روایاتی که مصداق صاحب بیّنه را رسول خدا دانسته‌اند با توجه به شهرت و کثرت در فریقین و قول معصوم بودن بر روایات دسته‌ی دوم که قول حسن بصری است، ترجیح داده می‌شود. مصداق شاهد از دیدگاه اکثر مفسران خاصه امام علی^(ع) است؛ اما اکثر مفسران اهل سنت ذیل آیه‌ی شریفه اقوال صحابه یا تابعین را نقل کرده‌اند و آنها مصادیقی همچون قرآن، رسول خدا^(ص)، جبرئیل^(ع)، لسان رسول الله^(ص)، علی^(ع) و ... را به عنوان مصداق معرفی کرده‌اند. روایات تفسیری مربوط به بیان مصداق شاهد به هشت دسته قابل تقسیم است. روایاتی که مصداق شاهد را قرآن یا رسول خدا^(ص) یا لسان رسول الله^(ص) یا جبرئیل^(ع) یا ملک تأیید کننده‌ی پیامبر^(ص) تفسیر کردند به دلایلی از قبیل: ضعف سند، مغایرت با ظاهر و سیاق آیه، ناسازگاری با معنا و مفهوم آیه، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. تنها سه دسته از روایات؛ یعنی روایاتی که مصداق شاهد را علی^(ع) و سایر اوصیاء یا حجت الهی معرفی کردند به دلیل شهرت و کثرت در بین فریقین و قول معصوم بودن و داشتن مؤیدات قرآنی و روایی مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

با کنار هم قرار دادن روایات معتبر، به دست می‌آید که مصداق صحیح شاهد حجت الهی است؛ لذا غیر از امام معصوم، برای شاهد مصداق دیگری متصور نخواهد بود. در حقیقت آیه ۱۷ سوره هود در مقام بیان افضلیت، عصمت و خلافت ائمه هدی^(ع) بعد رسول خداست.

پی‌نوشت‌ها:

[1]. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ و کسانی که کافر شدند می‌گویند: «تو پیامبر نیستی» بگو: «کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند﴾ (الرعد/۴۳).

[2]. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند﴾ (المائدة/ ۵۵).

[3]. نام دیگر کتاب «تذکرة المتبحرین فی العلماء المتأخرین»

[4]. از جمله مفسران تابعی

[5]. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ و ستمکارتر از کسانی که به خدا دروغ بندند چه کسی است؟ اینان بر پروردگارشان عرضه خواهند شد و گواهان می‌گویند: اینان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند؛ آگاه باشید! لعنت خدا بر ستمکاران باد﴾ (هود/۱۸).

[6]. ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ؛ (به یاد آورید) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی‌انگیزیم؛ و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم﴾ (النحل/ ۸۹).

منابع

- **قرآن کریم**. (۱۳۸۰)، ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، چاپ سوم، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی‌الباز.
- ۲. ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۵ش)، **الکامل فی التاریخ**، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
- ۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (بی‌تا)، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دارصادر.
- ۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق)، **التحریر و التنویر**، چاپ اول، بیروت: موسسه التاریخ العربی.

۵. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق)، *تاریخ دمشق*، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*. چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن کثیر دمشقی؛ اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی. (۱۴۲۷ق)، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، بی‌جا: مکتبه الحیدریه.
۱۱. اندلسی، ابوحیان محمدبن یوسف. (۱۴۲۰ق)، *البحرالمحیط فی التفسیر*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۱۲. آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. بحرانی، هاشم. (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت.
۱۴. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق)، *انوارالتنزیل و اسرار التأویل*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. ثعلبی نیشابوری؛ ابواسحاق احمدبن ابراهیم. (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. ثقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۸ق)، *تفسیر روان جاوید*، تهران: انتشارات برهان.
۱۸. جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶ش)، *کوثر*، چاپ اول، قم: هجرت.
۱۹. حرعاملی، محمدبن حسن. (۱۳۸۵ش)، *امل الامل فی علماء جبل عامل*، بغداد: مکتبه الاندلس.
۲۰. حسکانی، عبیدالله بن احمد. (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۱. حسینی شاه‌عبدالعظیمی؛ حسین بن احمد. (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثنا عشری*، چاپ اول، تهران: میقات.
۲۲. حسینی میلانی، علی. (۱۳۸۹ش)، *جواهرالکلام فی معرفة الامامة و الامام*، قم: مرکز الحقایق الاسلامیه.
۲۳. حقی بروسوی، اسماعیل. (بی‌تا)، *تفسیر روح البیان*، چاپ اول: بیروت: دارالفکر.

۲۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۷۹ش)، *کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام*، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد.
۲۵. خوانساری، محمدباقر. (۱۳۹۰ش)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم: اسماعیلیان.
۲۶. خوبی، ابوالقاسم. (۱۴۰۹ق)، *معجم رجال الحديث*، چاپ چهارم، قم: دفتر آیه الله العظمی الخویی.
۲۷. درویش، محیی‌الدین. (۱۴۱۵ق)، *اعراب القرآن و بیانه*، چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد.
۲۸. ذهبی، محمدبن احمد. (بی‌تا)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دارالفکر.
۲۹. راغب اصفهانی؛ حسین بن محمد. (۱۳۷۴ش)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ القرآن*، مترجم غلامرضا خسروی، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
۳۰. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۱. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۲. شریف لاهیجی. (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، چاپ اول، تهران: نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۳۳. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق)، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چاپ اول، قم: مؤلف.
۳۴. صادقی چهارده، زهرا؛ سیاه منصوری (حسینی‌نیا)، سیدمحمد. (۱۳۹۴ش)، «وجه مختلف ادبی در عبارت آغازین آیه ۱۷ سوره هود و بازتاب آن در تفسیر عبارت «شاهد منه»»، فصلنامه *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۲۶، ص ۱۰۱-۱۲۶.
۳۵. صادقی، حسن. (۱۳۹۹ش)، *بررسی تطبیقی جریان‌های کلامی تفسیری*، چاپ اول، تهران: انتشارات گنجینه مهر ماندگار.
۳۶. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم محمدباقر موسوی همدانی چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. طبرانی، سلیمان بن احمد. (بی‌تا)، *المعجم الکبیر*، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
۳۸. طبرسی، احمدبن علی. (۱۳۸۶ش)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، نجف: دارالنعمان.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰ش)، *ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، مترجمان، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی.
۴۰. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۴۸ش)، *اختیار معرفه الرجال*، مشهد: حسن مصطفوی.

۴۲. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نورالثقلین*، چاپ اول، قم انتشارات اسماعیلیان.
۴۴. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ش)، *تفسیر عیاشی*، مصحح هاشم رسولی، چاپ اول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۲ق)، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۴۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.
۴۸. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت.
۴۹. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب*، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۵۱. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق)، *تفسیر قمی*، چاپ سوم، قم: دار لکتاب.
۵۲. کاشانی، فتح الله. (۱۳۶۶ش)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، چاپ اول، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۵۳. کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰)، *تفسیر فرات الکوفی*، محقق محمد کاظم، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۶. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق)، *الامالی*، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۴۷ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۹. نجارزادگان، فتح الله. (۱۳۹۱ش)، *بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین*، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶۰. هاشمی، سید احمد. (۱۳۸۵ش)، *جواهر البلاغه*، قم: راویان.

References:

The Holy Qur'an [translated by Nasser Makarem Shīrazī (2001),] Tehran: Department of Islamic History and Education Studies.

1. Ālousī, Mahmoud (1415 AH), Rūh al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'an al-'Azeem, vol. 6, first edition, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.
2. Abul Futūh Rāzī, Hossein bin Ali (1408 AH), Rawd al-Jinān wa Rawh al-Janān fī Tafsīr al-Qur'an, vol. 10, first edition, Mashhad: Āstān Quds Razawī Islamic Research Foundation.
3. Andalusī, Abuhayān Muhammad ibn Yusuf (1420 AH), Al-Bahr al-Muhīt fī al-Tafsīr, vol. 6, first edition, Beirut: Dar al-Fikr.
4. Ibn Abi Hātam, Abd al-Rahman ibn Muhammad (1419 AH), Tafsīr al-Qur'an al-'Azeem, vol. 6, third edition, Saudi Arabia: Nizar Mustafa al-Baz Library.
5. Ibn Athīr, Ali Ibn Muhammad (2006), Al-Kāmil fī al-Tā'rīkh, vol. 5, first edition, Beirut: Dar Sādir.
6. Ibn 'Āshūr, Muhammad Ibn Tāhir (1420 AH), Al-Tahrīr wal-Tanwīr, vol. 11, first edition, Beirut: Al-Ta'rīkh al-Arabī Institute.
7. Ibn Hajar 'Asqalānī, Ahmad ibn Ali (nd), Tahdhīb al-Tahdhīb, vol. 6, Beirut: Dar Sādir.
8. Ibn Kathīr Dimashqī, Ismail bin 'Amr (1419 AH), Tafsīr al-Qur'an al-'Azeem, vol. 4, first edition, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.
9. Ibn 'Asākir, Ali Ibn Hasan (1415 AH), History of Damascus, Volume 1, Beirut: Dar al-Fikr.
10. Ibn Fāris, Ahmad (1404 AH), Mu'jam Maqāyīs al-Lugha, vol. 3, first edition, Qom: Maktab al-A'lām al-Islamī.
11. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukrim (1414 AH), Lasān al-'Arab, vol. 14, Beirut: Dar Sadir.
12. Irbilī, Ali Ibn 'Īsā (1427 AH), Kashf al-Ghumma, vol. 1, Np: Maktaba al-Haydarīyya.
13. Bahrānī, Hāshim (1416 AH), Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'an, vol. 3, first edition, Tehran: Bi'that Foundation.
14. Baghawī, Hossein bin Masoud (1420 AH), Ma'ālim Al-Tanzīl fī Tafsīr al-Qur'an, vol. 2, first edition, Beirut: Dar 'Ihyā' Al-Turāth al-'Arabī.
15. Baydāwī, Abdullah bin 'Umar (1418 AH), Anwār al-Tanzīl wa 'Asrār al-Ta'wīl, vol. 3, first edition, Beirut: Dar 'Ihyā' Al-Turāth al-'Arabī.
16. Tha'labī Neishābourī, Abu Ishaq Ahmad ibn Ibrahim (1422 AH), Al-Kashf wal-Bayān 'an Tafsīr al-Qur'an, vol. 5, first edition, Beirut: Dar 'Ihyā' Al-Turāth al-'Arabī.
17. Thaqafī Tehrani, Mohammad (1398 AH), Tafsīr of Ravān-e Jāvīd, Tehran: Burhan Publications.
18. Ja'farī, Yaqoub (1997), Kausar, vol. 5, first edition, Qom: Hijrat.
19. Hurr 'Āmilī, Muhammad bin Hassan (2006), Amal al-'Āmil fī 'Ualmā Jabal 'Āmil, vol. 2, Baghdad: Al-Andalus Library.
20. Haskānī, Obaidullah bin Ahmad (1411 AH), Shawāhid al-Tanzīl li Qawā'id al-Tafdīl, vol. 1, first edition, Tehran: Publications of the Ministry of Islamic Guidance.

21. Hosseini Shah Abd al-‘Azīmī, Hossein bin Ahmad (1984), Tafsīr 'Ithnā'asharī, vol. 6, first edition, Tehran: Miqat.
22. Hosseini Mīlānī, Ali (2010), Jawāhir al-Kalām fī Ma'rifat al-Imāmah wal-Imam, vol. 4, Qom: Al-Haqāyiq al-Islāmīya Center.
23. Haqī Burosawī, Ismail (nd), Tafsīr Rūh al-Bayān, vol. 4, first edition: Beirut: Dar al-Fikr.
24. Hillī, Hasan bin Yusuf bin Motahar (2000), Kashf al-Yaqīn, first edition, Tehran: Ministry of Guidance.
25. Khānsārī, Mohammad Baqir (2011), Rawdāt al-Jannāt fī Ahwāl al-‘Ulamā’ wa Al-Sādāt, Vol. 1, Qom: Ismailian.
26. Khouṭī, Abu al-Qasim (1409 AH), Mu'jam Rijāl al-Hadith, vol. 2, 4th edition, Qom: Ayatollah Al-‘Uzmā’ Al-Khouṭī's Office.
27. Darwīsh, Muhyiddin (1415 AH), 'Trāb al-Qur'an wa Bayānih, Vol. 4, 4th edition, Syria: Dar al-Irshad.
28. Dhahabī, Mohammad bin Ahmad (nd), Mīzān al-‘Itidāl fī Naqd al-Rijāl, Vol. 2, Beirut: Dar al-Fikr.
29. Raghīb Esfahani, Hossein bin Mohammad (1995), Translation and Research of Mufradāt 'Alfāz al-Qur'an [translated by Gholamreza Khosravi], vol. 1&2, second edition, Tehran: Mortadawī.
30. Zamakhsharī, Mahmud (1407 AH), Al-Kashaf ‘an Haqā’iq Ghwāmid al-Tanzīl, vol. 2, first edition, Beirut: Dar al-Kitāb al-‘Arabi.
31. Suyūṭī, Jalal al-Din (1404 AH), Al-Durr al-Manthūr fī Tafsīr al-Ma'thūr, vol. 3, first edition, Qom: Ayatollah Mar'ashī Najafī Library.
32. Sharīf Lāhījī (1994), Tafsīr Sharīf Lāhījī, vol. 2, first edition, Tehran: Dad.
33. Sadeghi Tehrani, Muhammad (1419 Ah), Al-Balāq fī Tafsīr al-Qur'an bil-Qur'an, vol. 1, first edition, Qom: Al-Mu'allif.
34. Sadeghi Chahardah, Zahra and Siah Mansouri (Hosseini-nia), Seyyed Mohammad (2015), “Different literary aspects in the first phrase of verse 17 of Surah Hood and its reflection in the interpretation of the phrase “Shahedah Minhu,” Qur'an and Hadith Research Quarterly, No. 26.
35. Sadeghi, Hassan (2020), Comparative Study of Interpretive Theological Trends, first edition, Tehran: Ganjineh Mehr Mandegar Publications.
36. Tabātabā'ī, Sayed Mohammad Hossein (1995), Translation of Tafsīr al-Mīzān [translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamedani], Vol. 10, first edition, Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Society.
37. Tabrisī, Fadl bin Hassan (1981), Translation of Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an (interpretation of the Qur'an), vol. 12, first edition, Tehran: Farhani Publications.
38. Tabrisī, Ahmad bin Ali (2007), Al-Ihtijāj ‘Alā Ahl al-Lijāj, Najaf: Dar al-Nu'mān.
39. Tabarānī, Suleiman ibn Ahmad (nd), Al-Mu'jam al-Kabīr, vol. 1, Cairo: Maktaba Ibn Taymiyyah.
40. Tabarī, Abu Ja'afar Muhammad bin Jarīr (1412 AH), Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an, vol. 12, first edition, Beirut: Dar al-Ma'rafa.

41. Tūsī, Muhammad bin Hassan (nd), *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an*, vol. 5, first edition, Beirut: Dar 'Ihyā' Al-Turāth al-'Arabī.
42. Tūsī, Muhammad bin Hassan (1969), *Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl*, Vol.1, Mashhad: Hasan Mostafavi.
43. 'Arousī Huwayzī, 'Abd Ali bin Jum'a (1415 AH), *Tafsīr Noor al-Thaqalain*, vol. 2, first edition, Qom: Ismailian Publications.
44. 'Ayāshī, Muhammad bin Masoud (2001), *Tafsīr 'Ayāshī* [edited by Hashim Rasouli], vol. 2, first edition, Tehran: Al-'Ilmīya al-Islāmīya Library.
45. Fakhr al-Din Rāzī, Abu Abdullah Muhammad bin 'Umar (1420 AH), *Mafātīh al-Ghaib*, vol. 17, first edition, Beirut: Dar 'Ihyā' Al-Turāth al-'Arabī.
46. Farāhīdī, Khalil bin Ahmad (1409 AH), *Al-'Ain*, vol. 8, second edition, Qom: Hijrat Publishing House.
47. Fa'id Kāshānī, Mohammad Bin Shah Morteza (1415 AH), *Tafsīr al-Sāfi*, vol. 2, second edition, Tehran: Sadr Publications.
48. Qurashī, Ali Akbar (1998), *Tafsīr Ahsan al-Hadith*, vol. 4, first edition, Tehran: Bi'that Foundation.
49. Qurtubī, Muhammad bin Ahmad (1985), *Al-Jāmi' li Ahkām Al-Qur'an*, Vol. 10, Tehran: Nasser Khosrov Publications.
50. Qomī, Ali Ibn Ibrahim (1404 AH), *Tafsīr Qomī*, vol. 1, third edition, Qom: Dar Al-Kitāb.
51. Qomī Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza (1989), *Tafsīr Kanz al-Daqā'iq wa Bahr al-Gharā'ib*, vol. 6, first edition, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance.
52. Kāshānī, Fathullah (1987), *Manhaj al-Sādeqain fī Dham al-Mukhālifīn*, vol. 4, first edition, Tehran: Mohammad Hasan Elmi Bookstore.
53. Kūfī, Furāt bin Ibrahim (1410 AH), *Tafsīr Furāt al-Kūfī* [research: Mohammad Kazem], first edition, Tehran: Ministry of Islamic Guidance.
54. Kulainī, Muhammad bin Ya'qoob bin Ishaq (1407 AH), *Al-Kāfi*, vol. 1, 4th edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya.
55. Mostafawī, Hassan (1989), *Al-Tahqīq fī Kalimāt al-Qur'an*, vol. 1, first edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
56. Mughnīyah, Mohammad Jawad (1424 AH), *Tafsīr al-Kāshif*, vol. 4, first edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.
57. Mufīd (1413 AH), *Al-Amālī*, first edition, Qom: Congress of Sheikh Mufīd.
58. Makarem Shīrāzī Nasser et al. (1995), *The Commentary of Nemooneh*, vol. 9, first edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.
59. Najarzaghan, Fathullah (2012), *Comparative Study of the Basics of Qur'an Interpretation in the Perspective of Shi'a and Sunni*, 3rd Edition, Qom: Seminary and University Research Center.
60. Hashemi, Seyed Ahmad (2006), *Jawāhir al-Balāgha*, Qom: Ravian.